



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۰۵



مصطفی عمرزی

## «دانشگاه»

### به معنی «پوهنتون» دقیق نیست! (۱)

#### قسمت اول

کسانی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاهو بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط مستلزم بازنگری بر شیوه برخورد ما برای تصحیح است، بل ایجاب می کند با دید نو بر داده های فرهنگی، خصوصاً در عرصه تاریخ و ادبیات، این توجه مبذول شود که آنچه به عنوان بروز واقعیت در جهت حقانیت مدعای خویش از تحریف تاریخ و فرهنگ می سازند، همانقدر که در گمراهی و انحراف فکری از رهگذر کار رسانه یی و تبلیغی موثر واقع می شود، به همان اندازه با دقت در واقعیت و اصل آن، یاد زهریست که هم در جهت درمان و هم در جهت وقایه، سلامت جسمی و فکری جامعه را حفظ می کند. در تأملی که با این تحقیق ارائه می شود، چنانچه در سلسله ای از این روشننگری ها، ذهنیت عوام را بر کنه مسایل جلب کردیم، ردی از واقعیت هایی را پی گرفته ایم که فقط با دستاویز یک کلمه، برای هرچه حقایق افغانستان و افغانان باشد، بهانه می سازند تا از مدرک فرهنگ آن، فاصله مردم ما در زمینه ای دور شود که در چند سده اخیر، واقعی ترین هویت ملی افغانان در ساخت ملت است.

توجه شود که وقتی از قید «دقت» استفاده می کنیم، دید ما از سطح ظاهر، تک بُعدی بودن را از رسمیت می اندازد و با کنجکاوی، موضوع را در حد ابعاد مساله دار می سازد که از این حیث، به زودی رخ های دیگری رونما می شوند که در جهت افتضاح مدعای مخالفان ما، ثابت شود کمتر دستاویزی وجود دارد که اگر هرگز در حد نفی کلیت ما نباشند، اما با خدشه در جزئیات، فقط می توانند انارشیزم اجتماعی را در زمانی حاد سازند که از منظر انواع مشکلات، درگیری های فزینی برای تأمین ثبات و امن، ناهنجاری های مختلف می آورد و در این فرصت، فشار تضعیف درآمد، ممدی برای از هم پاشی فکری در حد تمایلات قومی در جت سنتیزی قومی می شود.

۱- تحقیق و نوشته از مصطفی عمرزی

با حضور خارجی در ۱۵ سال اخیر، هجوم ملخ وار دشمنان این کشور در تمام طیف های مخالفان طالبان و کسانی که از ۷ ثور تا سقوط حاکمیت ملا برهان الدین ربانی، افغان ستیزی را در خارج از افغانستان، دنبال می کردند، خالی ناشی از حاکمیت مقتدر مرکزی که در زمان طالبان، هر چند با استبداد دینی مخوف، باعث ضیاع صد ها فرصتی شد که طالبان می توانستند با امنیت حاکمیت متقدر شان، رونق اجتماعی، تجاری، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را به خوبی تأمین کنند، در احتیاج شدید اداره ای که ۱۵ سال پس از تشکیل نیز معتاد است که اگر از افیون کمک خارجی بهره نبرد، دوام هفته و ماه آن نیز از عجایب خواهد بود، زمام دارانی که از حساسیت مسأله افغانی در حاکمیت می دانستند، درگیری برنامه های ناکارا، مغرضانه، سلیقه بی و بسیار نادرست دوستان جامعه جهانی شدند که با هر تأدیة قسط خیرات (به اصلاح کمک) هشدار می دادند در کشوری که مردم آن بیش از دو دهه به شدت از تطبیق ایدئولوژی های وارده، در افتراق فکری آسیب دیده بودند، در بستری از هزار مشکل، دچار ذهنیت هایی شوند که با استفاده از آزادی های تعریف نشده و مهار گسیخته، در حد بدترین تبارز فرهنگ دهن گنبدگی، فحاشی، توهین، تحقیر و اغماض در برابر هم، صف بندند و از ساده ترین بهانه ها (رواج کلمه دانشگاه) تا تهدید تمامیت ارضی، ادبیات بسازند و یاوه بیافند تا در بازار آزاد به اصطلاح تکنوکراتانی که مسؤولان اول در بی ثباتی عظیم فکری مردم اند، فرهنگ توجیهات برای هر بدنامی و پلیدی، به فرهنگ لغاتی ماند که اگر چنین بماند، ریکارد مرحوم دهخدا با خلق فرهنگ هایی در هم می شکند که برای هر ضعف اخلاقی نیز «چیز» دارد.

تبلیغات افغان ستیزان از همان اوان حضور گروهک شکست خورده حقیر به اصطلاح مقاومتی در پایتخت با عیاران فرهنگی آنان، یک جا با حضور خارجیان که به درستی تداعی تاریخ شاه شجاع و ببرک کارمل است، شروع می شود و آن ملای حقیر و فاسد (برهان الدین) در رأس گروهکی از شر و فساد، در حالی که امضاء کرده بودند طرح آنان در لویه جرگه قانون اساسی، اجندای طرد نام افغانستان و افغان شود، با سرافکنگی و اما با انحصار سیستم دولتی، موقع می سازند پا به پای بحرانی که انواع مشکل دارد، فرهنگ فحاشی و تحریف به حدی سخیف و مسخره شود که مظاهرات برای درج حتی کلمه «دانشگاه» نیز بهانه ساخت تا مردم آسیب پذیر ما، در درگیری ذهنیت های مخرب، برای توهین خودشان نیز افتخار کنند که در چهارده سال حاکمیت قره قل، آن قدر رسانه، نشرات و ادبیات ساخته اند که بررسی نقد آن ها نشان می دهد، بزرگ ترین حجم پوچی و مزخرف، در حاکمیت های پس از طالبان، موجود اند.

در این تحقیق و صرف وقت، توجه هموطنان را بر دقتی جلب می کنم که بایسته است از حد همین کمینه (کلمه دانشگاه) تا حد کلان های تحریف و اغماض ستمی و سقاوی، متوجه باشند در حالیکه در پنجاه سال گذشته هرگز و به درستی وقت نگذاشته ایم که ادعای پوچ ستم ملی را با درون کاوی رسوا کنیم، شیوه برخورد ما با گستاخی های طرف و پرداختن به ادعای او، آن قدر سطحی، متظاهر و ناچیز بوده است که اگر امروزه مشاهده می کنید در حد چند پسرک بی سواد و چند پیرک سفله، مولد به اصطلاح نقد اند، جای خالی آن انتقاد و تحقیقی است که یا بر اثر تنبلی و یا هم بر اثر اغماض و کوچک انگاری و یا هم بر اثر ملاحظه بی جا و احتیاط مضر است که از یک حبه ناچیز، زقوم افغانستان ستیزی روییده است.

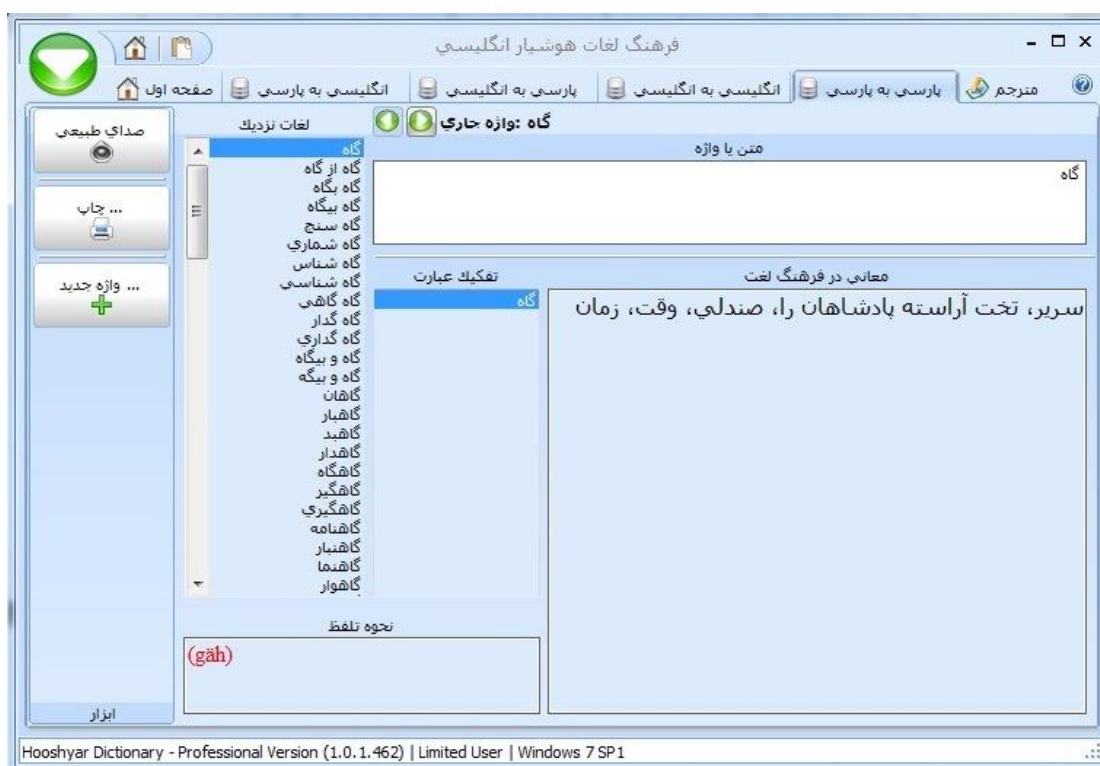
هیاهو برای کاربرد کلمه «دانشگاه» معادل «پوهنتون» از نخستین تبارز ستمی - سقاوی در حاکمیت پس از طالبان بود که هر چند از رهگذر سنگینی و معمول شدن، کلمه پوهنتون از دهن مردم نمی افتد، اما در اصول نگارش ستمی

گری، به عمد دانشگاه استفاده می کنند و متأسفانه در برابر چشمان ما، مؤسسات تحصیلات عالی وابسته به ایران، آن را سرلواج ادارات بی حیثیت خود شان کرده اند.

بگذریم از این که حتی از کوچک ترین بهانه ها برای کسب سود سیاسی و تشدید افتراق فکری استفاده می کنند، اما همانند بسیاری از دستاویز های ستمی گری، حتی کلمه دانشگاه نیز آن نفس مساله ای نیست که بتوان با بهانه آن، تیر عداوت را دسته داد و مردم را به جان هم انداخت.

اندک اشرافم بر ادبیات کلاسیک دری و از رهگذر کار وسیع فرهنگی که اینک مجموعه کتب منتشره ام را به ۲۸\* عنوان در تاریخ، ادبیات، هنر و فرهنگ می رساند، در این فرصت که این تحقیق رقم می خورد، گاهی اندیشه ام از سطح ظاهر بر عمق مطلب می افتد که حتی معنی این دستاویز معمول ستمی - سقاوی نیز آن چیزی نیست که بخواهند معادل کلمه پوهنتون، مقصد سیاسی خویش را در کنار واقعیت های پذیرفته شده ما تیر کند.

برخلاف تصور عام، چنانچه در این تحقیق ارائه و مستند می سازیم، کلمه یا ترکیب دانشگاه، از دو جز «دانش» و «گاه» در عجیب المعنایی کثیر شده است که فرهنگ های دری در تمامی انواع، افزایش آن را در استعمال معانی ای



معرفی می کند که کمترینش همین «گاه» به معنی مکان است. در محاوره معمول دری در افغانستان، تاجیکستان و ایران که حوزه رواج زبان دری است، کلمه گاه، در انواع عرفی، لفظی، ادبی و هنری، بیشترینه با قید «زمان» به کار می رود. مراجعه به فرهنگ های دری نوع کتاب، اگر صرف با جست و جوی «گاه» باشد، بدون توجه زیاد بر ترکیب دانشگاه، کلمه «گاه» را در انواع قید زمانی معرفی کرده است.

در سمت چپ نمونه سافت فرهنگ دری هوشیار که برای کامپیوتر طراحی شده است، در کادر «لغات نزدیک»، کلمه «گاه» را در معمول ترین معانی آن در محاوره و لفظ قلم دری زبانان معرفی می کند که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق آنها، معنی زمان را افاده می کنند. در پایین، توضیحات فرهنگ لغت هوشیار را برای کیفیت دید، تایپ می کنم:

### لغات نزدیک:

گاه از گاه، گاه بگاه، گاه بیگاه، گاه سنج، گاه شماری، گاه شناس، گاه شناسی، گاه گاهی، گاه گذار، گاه گذاری، گاه و بیگاه، گاه و بیگه، گاهان، گاهیار، گاهبد، گاه گیر، گاه گیری، گاهنامه، گاهنیار، گاهنما، گاهوار، گاهواره.

رجوع به تمامی فرهنگ های دری، در صورتی که با تقاضای شکل «گاه» باشد، به هیچ صورتی به توضیحی که از ترکیب «دانشگاه» یا محل دانش می آورند، مطلوب نمی دهد. برای اینکه منظور ما از عجیب المعنی بودن و کثیر بودن معنی کلمه «گاه» به مفهوم غیر مکان، استناد بیشتر یابد، با مراجعه به فرهنگ های معروف دری یا به اصطلاح فارسی، حوزه ادبیات کلاسیک را درمی نوردیم تا مدعای ما به حقیقتی برسد که با سطحی نگری و تظاهر، درماندگی ما در رسیدگی به معضل سقاوی گری، ستمی گری و مدعیات مدعیان است.

معانی «گاه» در لغت نامه «دهخدا»:

## گاه

گاه به معنی صندلی - وقت، زمان - صحاح الفرس - تخت پادشاهان - جهانگیری - کرسی مهذب الاسماء اورنگ - سریر [تخت آراسته پادشاهان را] می باشد.

### مثال ها

فردوسی:

فرومایه ضحاک بیدادگر

بدین چاره بگرفت گاه پدر

\*\*\*

گذشت آن شب و بامداد پگاه

بیامد نشست از بر گاه شاه

\*\*\*

به گیتی بهی بهتر از گاه نیست  
بدی بدتر از عمر کوتاه نیست

\*\*\*

ز دستور پاکیزه راهبر  
درخشان شود شاه را گاه و فر

\*\*\*

از این دیوزاده یکی شاه نو  
نشانند با تاج بر گاه نو

\*\*\*

ز فرزند قارن بشد سوفرای  
که آورد گاه مهی باز جای

\*\*\*

پراکنده گردد به هر سو سپاه  
فروود افکند دشمن او را ز گاه

\*\*\*

جهان دار ضحاک با تاج و گاه  
میان بسته فرمان او را سپاه

\*\*\*

چو بر گاه بودی بهاران بدی  
به بزم افسر شهریاران بدی

\*\*\*

سپاه انجمن شد به درگاه او  
به ابر اندر آمد سر گاه او

[فریدون]

\*\*\*

جهاندار فرزند هرمزد شاه  
که زیبای تاج است و زیبای گاه

\*\*\*

سیاوش ز گاه اندر آمد چو دیو  
بر آورد بر چرخ گردان غریو

\*\*\*

یکی آن که گفتی گُشم شاه را  
سپارم به تو کشور و گاه را

\*\*\*

چو دیدند زیبا رخ شاه را (۱)  
بدان گونه آراسته گاه را  
نهادند همواره سر بر زمین  
برو بر همی خواندند آفرین.

(۱) [فرستاده گان قیصر]

\*\*\*

سران شان به گرز گران کرد پست  
نشست از بر گاه چادر پرست

\*\*\*

به دل گفت گیو این بجز شاه نیست  
چنین چهر جز در خور گاه نیست

\*\*\*

چو بر تخت بنشست شاه اردشیر  
بشد پیش گاهش یکی مرد پیر

\*\*\*

به زن شوی گفت این جز از شاه نیست  
چنین چهره جز در خور گاه نیست

\*\*\*

بزرگ باد به نام بزرگ تو شش چیز  
نگین و تاج و کلاه و سریر و مجلس و گاه

\*\*\*

فردوسی چنین گفت کامروز این تخت و گاه  
مرا زبید تاج و گرز و کلاه

(از صحاح الفرس و لغت نامه اسدی)

\*\*\*

فردوسی.

تہمتن نشست از بر تخت و گاه  
به خاک اندرآمد سر تخت شاه.

پایان قسمت اول

ادامه دارد